

# دریچه‌ای به تاریخ

ویسپوبیش، سال ۱، شماره ۸

عربی، امروزه در بوته‌ی فراموشی افتاده است و ایرانیان خیلی بیشتر از گذشته، به زبان مادری خود علاقه‌مند شده‌اند.» (ص ۳۲۵)

«نقاشی در ایران، فوق‌العاده در حال انحطاط است. ایرانیان این مطلب را احساس می‌کنند و به همین جهت، در جستجوی کارهای قدیمی هستند و بهای گزافی برای آنها می‌پردازند.» (ص ۳۲۷)

ترانه‌سرایان نیز مورد توجه ایرانیان است ولی باید حتماً جدید باشد و همیشه جدیدترین‌شان مُد روز است. بسیاری از ترانه‌ها طنزآمیز و بیشتر سیاسی است.» (ص ۳۲۸)

«مشهورترین نمایش‌ها [در ایران] در ماه محرم اجرا می‌شود و موضوع آن، قتل فرزند حضرت علی (ع) و خانواده‌اش در کربلاست. این نمایش که تعزیه نام دارد، ده روز طول می‌کشد و هر روز سه چهار ساعت اجرا می‌شود... طولانی بودن تعزیه مسأله‌ای نیست، چون ایرانیان هرگز از شنیدن جزئیات ذکر مصیبت‌ها، بدبختی‌ها، نگرانی‌ها و ترس و وحشت مقدسین محبوب‌شان خسته نمی‌شوند. حاضران، هرچه بیشتر از ته دل گریه و زاری می‌کنند و فریادهای ماتم می‌کشند...»

بد نیست که هنرپیشگانی که نقش

«کنت ژوزف آرتور دوگوبینو» بین سال‌های ۱۸۵۵ تا ۱۸۵۸ میلادی از سوی دولت فرانسه در ایران بود و برداشت‌های خود از اوضاع ایران و روحیات ایرانیان را در سفرنامه‌ی «سه سال در آسیا» **Trois ans en Asie** (ترجمه‌ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی - نشر قطره - چاپ اول ۱۳۸۳) برای آیندگان به یادگار نهاد. نوشته‌های او همچنان بسیار قابل تأمل‌اند؛ حتی برای ما که اینک نزدیک به دو سده از او فاصله یافته‌ایم:

## هنر در ایرانِ قجری و نگاه ایرانیان به هنرِ زمانه:

«لسان‌المُلک [از رجال مهم قاجار در زمان ناصرالدین شاه در مکالمه‌ای با دوگوبینو]... ادعا کرد همیشه دو چیز اروپاییان، او را شگفت‌زده کرده است. یکی اینکه مللی به این باهوشی، فاقد علوم الهی هستند و حال آنکه الهیات، به یقین عالی‌ترین و مهم‌ترین علوم انسانی است. دیگر اینکه موسیقی اروپایی - اگر بتوان صداهای ناهنجاری که از آلات مختلف خارج می‌شود، موسیقی نامید[!] - چرا اینقدر بی‌معنی است و شخص را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد؟» (ص ۳۱۹)

در ایران آن روزگار، «تحصیل و تدریس زبان



گروه تعزیه‌خوانان در عهد قجر

تعزیه... نقش زیبایی داشته باشیم. سفیر «ژان» پادشاه فرانسه (معلوم نیست کدام ژان؟ توضیح در این باره مشکل است) در دربار خلیفه یزید حضور داشته که ورود خانواده شهیدان کربلا را که به اسارت گرفته‌اند، اعلام می‌کنند. سفیر فرانسه تلاش می‌کند نظر لطف خلیفه‌ی ظالم را به زنان و کودکان اسیر جلب کند ولی موفق نمی‌شود و [درعوض] چنان دستخوش رنج و نفرت می‌شود که فی‌المجلس خودش را مسلمان و شیعه اعلام می‌کند و درجا به شهادت می‌رسد. ملاحظه می‌فرمایید که این ماجرا ما را در چه موقعیتی قرار می‌دهد؟

نباید از گفتن این نکته غفلت کنم که به رغم هیجان و تأثیری که این نمایش‌های مذهبی بر مردم عارض می‌کند، شایع است که تعزیه، فرصت مناسبی برای روابط مخفیانه‌ی عشقی

اشخاص شریر را ایفا می‌کنند گاهی به گریه بیفتند، چون تماشاچیان [به اشتباه] فکر می‌کنند که آنان واقعاً اشخاص شریری هستند. من یکی از آنان را دیدم که نقش یزید خلیفه‌ی منفور را بازی می‌کرد و به قدری از خودش متنفر بود که وقتی مقدسین را تهدید می‌کرد، چنان به گریه افتاده بود که به زحمت می‌توانست سخنی ادا کند و همین کار، هیجان مردم را به اوج می‌رساند.

نمی‌دانم اشخاص مزبور طبق اصول لوژن یا سایر منتقدان، یک اثر هنری را اجرا می‌کنند یا نه؟ ولی نمی‌توان منکر شد که اثری بر مردم می‌گذارند که زیباترین شاهکارهای تراژدی ما به گرد پای‌شان نمی‌رسد. تعزیه نوعی تئاتر به سبک یونان باستان است. ما فرانسویان این افتخار را داریم که در

است. می‌گویند کسانی که می‌خواهند همدیگر را بطور پنهانی ببینند، از این تشریفات استفاده می‌کنند...» (صص ۳۲۹ و ۳۳۰)

آ.

آ... ادامه دارد



تعزیه در عصر ناصرالدین‌شاه